

نامه‌ای به مسیحیان یهودی نژاد (عبرانیان)

عیسی مسیح فرزند خداست

۱ در زمانهای گذشته، خدا بوسیله پیامبران، اراده و مشیت خود را بتدریج بر اجداد ما آشکار می‌فرمود. او از راه‌های گوناگون، گاه در خواب و رؤیا، گاه حتی روبرو، با پیامبران سخن می‌گفت. اما در این ایام آخر، او توسط فرزندش با ما سخن گفت. خدا در واقع، اختیار همه چیز را به فرزند خود سپرده و جهان و تمام موجودات را بوسیله او آفریده است. ^۲ فرزند خدا، منعکس کننده جلال خدا و مظهر دقیق وجود اوست. او با کلام نیرومند خود تمام عالم هستی را اداره می‌کند. او به این جهان آمد تا جانش را فدا کند و ما را پاک ساخته، گذشته گناه‌آلود ما را محو نماید؛ پس از آن، در بالاترین مکان افتخار، یعنی به دست راست خدای متعال نشست.

برتری مسیح بر فرشتگان

^۳ به این طریق، او از فرشته‌ها برتر گردید. نام او نیز گواه بر این برتری است: «پسر خدا!» این نامی است که خدای پدر به او داده، و از نام و لقب همه فرشته‌ها بالاتر است؛ زیرا خدا خطاب به عیسی فرمود: «تو پسر من هستی؛ امروز این نام را با تمام افتخاراتش به تو می‌بخشم.» اما درباره هیچیک از فرشتگان چنین نگفت. در جای دیگری از کتاب آسمانی، خدا فرمود: «من پدر او هستم، و او پسر من است.» ^۴ همچنین، در جای دیگر، هنگامی که فرزند ارشد او به جهان می‌آمد، فرمود: «همه فرشتگان خدا او را پرستش نمایند!»
^۵ خدا درباره فرشتگان می‌فرماید: «همچون باد، بسرعت پیغام می‌برند، و چون شعله‌های آتش، با شور و حرارت خدمت می‌کنند.»

اما درباره فرزندش می‌گوید: «ای خدا، سلطنت تو تا ابد برقرار است؛ اساس حکومت تو، بر عدل و راستی است؛^۸
راستی را دوست می‌داری، و از ناراستی تنفر داری. بنابراین، خدا، یعنی خدای تو،^۹
بیش از هرکس دیگر تو را از شادی لبریز کرده است.»^{۱۰}
خدا همچنین او را «خداوند» نامیده است. از این جهت در کتاب آسمانی آمده
است: «خداوند، تو در ابتدا زمین را آفریدی، و آسمانها ساخته دستهای توست.
آنها نیست و نابود خواهند شد، اما تو تا ابد باقی هستی. آنها همچون لباسی
کهنه، پوسیده و مندرس خواهند شد؛^{۱۱}
روزی آنها را در هم خواهی پیچید و تغییر خواهی داد. اما تو هرگز تغییر نخواهی
یافت و سالهای عمر تو پایان نخواهد پذیرفت.»^{۱۲}
خدا به فرزندش فرمود: «در کنار من بنشین تا دشمنانت را زیر پایهایت بیفکنم.»^{۱۳}
اما خطاب به هیچ فرشته‌ای چنین نگفت.
زیرا فرشته‌ها فقط روح‌هایی خدمتگزار هستند، و برای کمک و مراقبت از کسانی
فرستاده می‌شوند که مایلند نجات الهی را دریافت نمایند.

توجه به پیام نجات بخش انجیل

۲ پس حال که پی بردیم عیسی مسیح دارای چه مقام والایی است، باید به پیغام و
کلامی که شنیده‌ایم، بدقت توجه نماییم، مبدا ایمان خود را از دست بدهیم.
زیرا اگر پیغام و کلامی که بوسیله فرشتگان آورده شد، دارای اعتبار و لازم‌الاجرا بود،
و هر که از آن تخلف و نافرمانی می‌کرد، بحق مجازات می‌شد،^۳ چگونه امکان دارد
که ما از مجازات بگریزیم، اگر نسبت به چنین نجات عظیمی بی‌اعتنا باشیم؟ زیرا این
مژده را ابتدا عیسی‌ای خداوند اعلام نمود، و بعد کسانی که آن را از دهان او شنیدند، آن
را برای ما تأیید کردند.
خدا نیز با علامات، کارهای شگفت‌انگیز، معجزات گوناگون و عطایایی که
روح‌القدس مطابق اراده خود می‌بخشد، صحت کلام ایشان را ثابت نمود.

فرزند خدا به شکل انسان درآمد

به یاد داشته باشید که دنیای آینده که از آن سخن می‌گوییم، بوسیله فرشتگان اداره نخواهد شد، بلکه مسیح آن را اداره خواهد کرد.^۷ زیرا داود پیغمبر در کتاب زبور به خدا می‌گوید: «انسان چیست که تا این اندازه او را مورد توجه قرار می‌دهی؟ این پسر انسان چیست که تا این حد او را سرافراز می‌گردانی؟^۸ زیرا هر چند برای مدتی کوتاه او را پایین‌تر از فرشتگان قرار دادی، اما اکنون تاج جلال و افتخار را بر سر او گذارده‌ای،^۹ و همه چیز را تحت فرمان او درآورده‌ای.»

ما تا بحال ندیده‌ایم که همه چیز تحت فرمان انسان درآمد باشد؛^{۱۰} اما عیسی را می‌بینیم که اندک زمانی پایین‌تر از فرشتگان قرار گرفت و اکنون در اثر فدا کردن جان خود در راه ما، خدا تاج جلال و افتخار را بر سر او گذاشته است. بلی، به سبب رحمت عظیم خدا، عیسی بجای تمام مردم جهان، طعم مرگ را چشید.^{۱۱} و این درست و بجا بود که خدا، همان خدایی که همه چیز را برای جلال خود آفرید، اجازه دهد که عیسی عذاب ببیند، زیرا با این کار، بسیاری از فرزندان خدا را به سوی جلال آسمان هدایت می‌نماید. در واقع، عذابی که عیسی کشید، باعث شد او پیشوایی کامل گردد، پیشوایی که می‌تواند ایشان را بسوی نجات رهبری نماید.

^{۱۱} حال که ما بوسیله عیسی، مقدس شده‌ایم، پدر او، پدر ما نیز محسوب می‌شود. به همین علت، عیسی عار ندارد که ما را برادران خود بخواند؛^{۱۲} چنانکه در کتاب زبور نیز فرموده است: «درباره پدرم خدا، با برادرانم سخن خواهم گفت، و همگی با هم او را حمد و سپاس خواهیم گفت.»^{۱۳} در جای دیگر نیز فرموده است: «من با برادران خود، بر خدا توکل خواهم نمود.» همچنین در جای دیگر گفته است: «ببینید، این من و این هم فرزندان منی که خدا به ما عطا فرموده است.»

^{۱۴} از آنجا که این فرزندان خدا، انسان هستند و دارای گوشت و خون می‌باشند، او نیز گوشت و خون شد و به شکل انسان درآمد؛ زیرا فقط با انسان شدن می‌توانست جانش را در راه ما فدا کند و بمیرد، و با مرگ خود، قدرت شیطان را نابود سازد، شیطانی که صاحب اختیار مرگ بود.^{۱۵} تنها از این راه بود که می‌توانست آنانی را که در تمام عمرشان در وحشت مرگ بسر می‌بردند و اسیر ترس بودند، رهایی بخشد.

^{۱۶} همه ما می‌دانیم که او برای کمک به فرشتگان نیامد، بلکه به این جهان آمد تا انسانهایی را که به گفته کتاب آسمانی، از «نسل ابراهیم» می‌باشند، دستگیری نماید.
^{۱۷} به همین جهت لازم بود که او نیز از هر لحاظ مانند برادران خود گردد تا در حضور خدا، برای انسانها کاهن اعظمی دلسوز و وفادار باشد و به هنگام کفاره گناهان، بتواند در همان حال که نسبت به انسان رحیم و کریم می‌باشد، نسبت به خدا نیز وفادار بماند.^{۱۸} زیرا از آنجا که او خود عذاب دید و وسوسه شد، قادر است درد انسان را به هنگام عذاب و وسوسه درک کند و به کمک او بشتابد.

برتری مسیح بر موسی

۳ پس ای برادران عزیز، ای جدانشدگان و برگزیدگان خدا که برای رسیدن به آسمان دعوت شده‌اید، بیایید به عیسی بیندیشیم، به کسی که اعتراف می‌کنیم رسول خدا و کاهن اعظم ما است.

^۲ عیسی به خدا که وی را به مقام کاهن اعظم منصوب کرده بود، وفادار بود، همانگونه که موسی در خانه خدا وفادارانه خدمت می‌کرد.^۳ اما عیسی، از عزت و جلالی به مراتب بیشتر از موسی برخوردار بود، همانطور که احترام سازنده خانه، بیشتر از خود خانه است.^۴ درضمن، بسیاری می‌توانند خانه بسازند، اما فقط خداست که آفریننده همه چیز می‌باشد.

^۵ موسی در خانه خدا به نحو احسن خدمت کرد، اما او فقط یک خدمتگزار بود؛ و اصولاً کار او بیشتر اشاره‌ای بود به اموری که بعدها می‌بایست تحقق یابد.^۶ اما مسیح که فرزند امین خداست، مسئولیت کامل خانه خدا را به عهده دارد؛ و خانه خدا ما ایمانداران هستیم و خدا در وجود ما زندگی می‌کند؛ به شرطی که شهادت و شادی و اعتمادی را که در خداوند داریم، تا به آخر محکم نگاه داریم.

^۷ بدلیل همین برتری مسیح، روح القدس به ما هشدار می‌دهد که امروز به او گوش فرا دهیم و با دقت صدای او را بشنویم،^۸ و نگذاریم دل‌هایمان مانند قوم بنی‌اسرائیل نسبت به او سخت شود. زمانی که خدا قوم اسرائیل را در بیابان امتحان می‌کرد، ایشان به محبت او پشت پا زدند و از او شکایت کردند؛^۹ اما خدا چهل سال تحمل نمود. با اینکه بارها کاسه صبر او را لبریز کردند، باز خدا در برابر چشمان ایشان

معجزات حیرت‌آور بعمل آورد.^{۱۰} اما خدا می‌فرماید: «من نسبت به ایشان خشمگین شدم، زیرا ایشان همواره گمراه هستند و هیچگاه مایل نبوده‌اند به راهی که من می‌خواستم بروند.»^{۱۱} بنابراین، خدا به هنگام خشم خود، قسم خورد که دیگر هرگز اجازه ندهد ایشان وارد سرزمین موعود گردند و در آنجا آرامش یابند.

^{۱۲} پس ای برادران عزیز، مواظب باشید مبدا در یکی از شما، دلی گناهکار و بی‌ایمان وجود داشته باشد که او را از خدای زنده دور سازد.^{۱۳} تا فرصت باقی است، هر روز یکدیگر را در ایمان تقویت کنید تا هیچیک از شما فریب گناه را نخورد و نسبت به خدا بی‌اعتنا نگردد.

^{۱۴} زیرا اگر تا به آخر وفادار بمانیم و مانند روزهای نخست ایمانمان، اعتماد خود را به خدا حفظ کنیم، آنگاه در جلال مسیح سهیم خواهیم شد.^{۱۵} این اخطار کتاب آسمانی را فراموش نکنید که می‌فرماید: «امروز اگر صدای خدا را می‌شنوید، نسبت به آن بی‌اعتنا نباشید، مانند بنی‌اسرائیل که در بیابان نسبت به او بی‌اعتنا شدند.»

^{۱۶} آیا می‌دانید آنانی که صدای خدا را شنیدند و به آن بی‌اعتنایی کردند، چه کسانی بودند؟ آنان، همان کسانی بودند که به رهبری موسی، از سرزمین مصر بیرون آمدند.^{۱۷} آیا می‌دانید چه کسانی برای مدت چهل سال، خدا را به خشم می‌آوردند؛ همان اشخاصی که گناه کردند و در نتیجه، در بیابان از بین رفتند.^{۱۸} و خدا درباره چه کسانی قسم خورد و گفت که هرگز نخواهند توانست وارد سرزمین موعود شوند؟ درباره همان اشخاصی که از او سرپیچی کرده بودند.^{۱۹} و چرا نتوانستند داخل سرزمین موعود گردند؟ زیرا نسبت به خدا بی‌ایمان بودند و به او وفادار نماندند.

کوشش برای دسترسی به آرامش خدا

۴ پس باید بترسیم، زیرا با اینکه وعده خدا هنوز به قوت خود باقی است، اما ممکن است بعضی از شما نتوانند آن را بدست آورند.^۲ زیرا همانگونه که خدا در زمان موسی، به قوم اسرائیل وعده سرزمین موعود را داد، در زمان حاضر نیز به ما این خبر خوش را داده است که می‌خواهد ما را نجات بخشد. اما وعده خدا به قوم اسرائیل، نفعی به ایشان نرسانید، زیرا آن را باور نکردند و به آن ایمان نیاوردند.^۳ فقط

ما که به خدا ایمان داریم، می‌توانیم به آرامش خدا دسترسی پیدا کنیم. او فرموده است: «در خشم و غضب خود قسم خورده‌ام که آنانی که به من ایمان نیاورند، هرگز روی آرامش را نخواهند دید.» هرچند که از همان ابتدای جهان، چشم براه ایشان بود که بسوی او بازگردند و حاضر بود که ایشان را ببخشد، زیرا در کتاب آسمانی نوشته شده که خدا در روز هفتم آفرینش، هنگامی که همه چیز را آفریده بود، به استراحت پرداخت و آرامید.

اما اشخاص بی‌ایمان به آرامش خدا دسترسی پیدا نکردند، زیرا فرمود: «هرگز روی آرامش نخواهند دید.»^۱ با اینحال، وعده خدا هنوز به قوت خود باقی است و بعضی که ایمان آوردند، به آرامش خدا دسترسی پیدا کردند، اما نه آنانی که در ابتدا این فرصت را داشتند، زیرا آنان احکام خدا را اطاعت نکردند و روی آرامش ندیدند.^۲ اما خدا از روی رحمت خود، فرصت دیگری را تعیین فرمود، و آن فرصت، «همین امروز» است. به همین جهت، سالها بعد از نخستین قصور انسان در ورود به آرامش الهی، خدا به زبان داود نبی فرمود: «امروز اگر صدای خدا را می‌شنوید، نسبت به آن بی‌اعتنا نباشید»، که این سخن خدا در سطور بالا نیز نقل قول شده است.

اما این فرصت جدید برای آرامش که خدا وعده‌اش را می‌دهد، در سرزمین کنعان تحقق نمی‌یابد، زیرا یوشع قوم اسرائیل را قبلاً وارد آن سرزمین کرده بود. اگر منظور خدا، همان سرزمین کنعان می‌بود، بعد از مدتهای طولانی «امروز» را برای ورود به این آرامش تعیین نمی‌کرد.^۳ از این امر پی می‌بریم که فرصتی برای استراحت و آرامش کامل، در محلی انتظار قوم خدا یعنی ما را می‌کشد؛^۴ و مسیح قبلاً وارد این محل شده است. او اکنون در آنجاست و استراحت می‌کند، همانگونه که خدا بعد از آفرینش استراحت نمود.^۵ پس بیایید تا ما نیز نهایت تلاش و کوشش خود را بکنیم تا وارد آن محل و مکان آرامش خدا گردیم، و مواظب باشیم مبادا مانند بنی اسرائیل، در اثر نافرمانی از ورود به آنجا محروم شویم.

^۶ کلام خدا زنده و بانفوذ است و برنده‌تر از هر شمشیر تیزی است که مفصل را از استخوان جدا می‌کند، زیرا افکار پنهانی و نیت‌های مخفی دل ما را می‌شکافد تا ما را آنچنانکه هستیم، به خودمان نشان دهد.^۷ هر کجا که باشیم، خدا تک‌تک ما را می‌شناسد؛ چشمان تیزبین خدای زنده، همه ما را چنانکه هستیم می‌بیند. چیزی

وجود ندارد که از نظر خدا پنهان بماند، و به اوست که باید سرانجام حساب پس بدهیم.

عیسی مسیح، کاهن اعظم ما

^۴ پس حال که کاهن اعظم ما، عیسی، فرزند خدا، به آسمان رفته تا در پیشگاه خدا میانجی ما باشد، بیایید ایمان و اعتمادمان را محکم نگاه داریم. ^۵ این کاهن اعظم از ضعفهای ما بی خبر نیست، زیرا او خود در همین امور وسوسه شد، اما حتی یکبار هم به زانو در نیامد و گناه نکرد. ^۶ پس بیایید به حضور تخت پر فیض خدا برویم تا او رحمت خود را شامل حال ما سازد و به لطف خود، ما را به هنگام نیاز یاری فرماید.

۵ در دین یهود، کاهن اعظم انسانی است عادی همچون انسانهای دیگر، و انتخاب شده تا به نمایندگی از سوی همه مردم به درگاه خدا برود. او وظیفه دارد هدایای مردم را به حضور خدا ببرد و خون حیواناتی را که قربانی کرده است به او تقدیم کند، تا گناهان خود و مردم را کفاره نماید؛ و از آنجا که او نیز انسانی بیش نیست، می تواند با افرادی که از راه راست منحرف شده اند، و جاهل و نادانند، با ملایمت رفتار کند، زیرا او خود نیز با همان وسوسه ها دست به گریبان است و درد مردم را بخوبی درک می کند.

^۷ اما نباید فراموش کرد که هیچکس نمی تواند به میل خود، کاهن اعظم شود؛ کاهن را باید خدا برگزیند، همانگونه که هارون را نیز خدا برگزید و معین فرمود. ^۸ به همین ترتیب، مسیح نیز شخصاً خود را به مقام پر افتخار کاهن اعظم نرساند، بلکه خدا او را به این مقام منصوب کرد. خدا به او فرمود: «تو پسر من هستی؛ امروز این نام را با تمام افتخاراتش به تو می بخشم.» ^۹ همچنین، در جای دیگر به او گفت: «تو تا ابد کاهن هستی، کاهنی همپایه ملک صادق.»

^{۱۰} با اینحال، مسیح وقتی در این دنیا بسر می برد، با اشک و آه و اندوه عمیق به درگاه خدا دعا و التماس می کرد تا او را از قدرت مرگ نجات بخشد. خدا نیز دعای او را بسبب اطاعت کاملش مستجاب فرمود. ^{۱۱} با اینکه عیسی فرزند خدا بود، اما می بایست

عملاً درد و عذاب می کشید تا به تجربه، معنی اطاعت را بیاموزد.^۹ پس از گذراندن این تجربه بود که نشان داد به حد کمال رسیده و می تواند نجات ابدی را نصیب آنانی سازد که از او اطاعت می نمایند؛^{۱۰} به همین جهت، خدا او را معین فرمود تا کاهن اعظم باشد، کاهنی همپایه ملک صادق.

خوراک سنگین روحانی برای مسیحیان بالغ

^{۱۱} درباره این کاهن اعظم، سخن بسیار است، اما گویا دشوار بتوان آنها را برای شما تشریح کرد، زیرا درک روحانی تان گُند شده است.^{۱۲} مدتی طولانی است که شما مسیحی هستید، و اکنون باید معلم دیگران شده باشید؛ اما چنان در ایمان عقب مانده اید که نیاز دارید کسی از سر نو، الفبای کلام خدا را به شما بیاموزد. مانند نوزادی هستید که جز شیر قادر به خوردن چیزی نیست. به اندازه کافی رشد نکرده اید که بتوانید خوراکیهای سنگین بخورید.^{۱۳} کسی که هنوز شیر می خورد، نشان می دهد که در زندگی روحانی خیلی عقب مانده و هنوز درست را از نادرست تشخیص نمی دهد.^{۱۴} شما هرگز نخواهید توانست خوراک سنگین بخورید و مطالب عمیق کلام خدا را درک کنید، مگر آنکه در روحانیت رشد کنید، و با انجام کارهای خوب و با تمرین، نیک و بد را از هم تشخیص دهید.

۶ پس، بیایید از الفبای مسیحیت بگذریم و به درسهای عمیق تر روحانی پردازیم، و مانند مسیحیان با تجربه، در فهم و درک امور روحانی به سوی کمال پیش برویم. تصور نمی کنم که دیگر لازم باشد مانند سابق شما را به اجتناب از اعمالی که منتهی به مرگ می شوند، و یا به ایمان به خدا ترغیب کنیم.^۲ دیگر نیازی نیست بیش از این درباره غسل تعمید، نحوه دریافت عطایای روحانی، زندگی پس از مرگ و مجازات ابدی، شما را تعلیم دهیم.

^۳ اکنون به خواست خدا جلو می رویم تا به موضوعهای دیگر پردازیم. ^۶ و چگونه ممکن است کسی که از ایمان برگشته، بتواند بار دیگر توبه کند؟ کسی که یکبار با شنیدن پیغام انجیل، نور الهی در وجودش درخشیده، و طعم امور عالی آسمانی را چشیده، و در روح القدس نصیبی یافته است، و همچنین درک نموده که

کلام خدا چقدر عالی است و نیروهای عالم آینده را نیز احساس کرده است، اگر با وجود تمام این برکات، از خدا روگردان شود، محال است بتوان او را بار دیگر با خدا آشتی داد. او در واقع فرزند خدا را رد کرده، و مانند اینست که او را مسخره و رسوا نموده، و حتی بر روی صلیب بار دیگر میخکوب کرده است. در این صورت، غیر ممکن است بتواند خود را بار دیگر برای توبه آماده سازد.

^۷ زمینی که پس از بارش بارانهای فراوان، محصولی نیکو برای کشاورزان بوجود می‌آورد، از خدا برکت خواهد یافت. ^۸ اما اگر خار و خس تولید کند، نشان می‌دهد که زمینی است بی‌ارزش و مستحق لعنت الهی. سرانجام نیز آن را با آتش خواهند سوزاند.

^۹ اما ای عزیزان، گرچه با این لحن سخن می‌گویم، اما گمان نمی‌کنم گفته‌هایم در مورد شما صدق کند؛ من یقین دارم که شما نجات یافته‌اید، و زندگی روحانی پرثمرتان این را ثابت می‌کند. ^{۱۰} زیرا خدا بی‌انصاف نیست. چگونه امکان دارد زحماتی را که در راه او متحمل شده‌اید فراموش کند، و یا محبتی را که نسبت به او داشته‌اید از یاد ببرد، محبتی که از طریق کمک به فرزندان خدا نشان داده و می‌دهید؟ ^{۱۱} پس آرزوی ما اینست که همین روحیه و محبت را با نهایت اشتیاق در تمام طول زندگی حفظ کنید، تا به موقع از خدا پاداش بیابید، ^{۱۲} و در زندگی روحانی دچار سستی و تنبلی نگردید، بلکه با شور و شوق فراوان، از مردان خدا نمونه بگیرید، مردانی که با صبر زیاد و ایمان قوی، به تمام وعده‌های خدا دست یافتند.

یقین به وعده‌های خدا

^{۱۳} برای نمونه، وعده خدا به ابراهیم را در نظر بگیرید. هنگامی که خدا این وعده را به ابراهیم می‌داد، به نام خود قسم خورد، زیرا کسی بزرگتر از او نبود تا به نام او قسم بخورد. وعده خدا به ابراهیم این بود که ^{۱۴} او را به فراوانی برکت دهد و پسری به او ببخشد و نسل او را زیاد کند. ^{۱۵} ابراهیم نیز با شکیبایی منتظر ماند تا سرانجام خدا مطابق وعده خود پسری به او داد، که همان اسحاق باشد.

^{۱۶} وقتی شخصی برای کسی قسم می‌خورد، معمولاً به نام کسی سوگند یاد می‌کند که از او بزرگتر است. این سوگند، تضمین‌کننده گفته اوست و به هر نوع بحث و

کشمکش میان آن دو خاتمه می‌دهد.^{۱۷} خدا نیز قسم خورد تا از این راه، به آنانی که از او وعده کمک دریافت کرده بودند، اطمینان بخشد و ایشان را خاطر جمع سازد که هرگز در وعده و اراده‌اش تغییری نخواهد داد.^{۱۸} به این ترتیب، خدا به ما، هم وعده کمک داده است و هم در مورد آن قسم خورده است، پس ما می‌توانیم در خصوص این دو عامل، یعنی وعده و قسم، یقین داشته باشیم، زیرا محال است که خدا دروغ بگوید. اکنون، تمام کسانی که برای رستگاری به خدا پناه می‌آورند، با دریافت چنین اطمینانی، جرأتی تازه می‌یابند، و می‌توانند اطمینان کامل داشته باشند که خدا مطابق وعده‌اش، نجاتشان خواهد داد.^{۱۹} امید کاملی که ما به نجات خود داریم، برای جان ما همچون لنگری است نیرومند که به هنگام طوفانها ما را ثابت و استوار نگاه می‌دارد. همین امید است که رابطه ما را با خدا حفظ می‌کند، یعنی با او که در آسمان، در آنسوی پرده «مقدسترین جایگاه» می‌باشد؛^{۲۰} اما مسیح جلوتر از ما وارد این جایگاه شده، تا در مقام کاهن اعظم، همپایه ملک صادق، برای ما شفاعت کند.

برتری ملک صادق بر ابراهیم و لاوی‌ها

۷ این ملک صادق، هم پادشاه شهر «سالیم» بود و هم کاهن خدای بزرگ. زمانی که ابراهیم چندین پادشاه را شکست داده بود و به دیار خود باز می‌گشت، ملک صادق به دیدن او رفت و او را برکت داد. ابراهیم نیز از غنائم جنگی، یک دهم را به او داد.

معنی نام ملک صادق، «عدل و انصاف» می‌باشد؛ پس او «پادشاه عدل و داد» و در ضمن، پادشاهی صلح‌جو بوده است، زیرا نام شهر وی، سالیم یعنی «صلح و سلامتی» است.^۳ از آنجا که هیچگونه اطلاعی درباره او در دست نیست، می‌توان اینگونه تصور کرد که او فاقد پدر و مادر و اجداد بوده و زمانی نیز برای تولد و مرگش وجود نداشته است. از این نظر، او شبیه فرزند خداست و کاهنی است همیشگی.

۴ ملاحظه کنید این ملک صادق چه سمت بزرگی داشته است:

نخست آنکه ابراهیم، یعنی پدر قوم یهود و برجسته‌ترین شخص مورد نظر خدا، یک دهم تمام درآمد خود را به او هدیه داد.^۵ اگر ملک صادق یک کاهن یهودی

بود، کاملاً روشن می‌بود که چرا ابراهیم به او هدیه می‌دهد؛ زیرا بعدها از قوم یهود خواسته شد تا با هدایای خود، به کاهنان کمک کنند، چون کاهنان از بستگان و خویشان ایشان بودند.^۶ اما با اینکه ملک صادق نسبتی با او نداشت، ابراهیم به او این هدیه را داد.

دوم آنکه ملک صادق، ابراهیم بزرگ را برکت داد.^۷ بطوری که همه می‌دانند، کسی که قدرت و اختیار اعطای برکت دارد، بزرگتر از کسی است که برکت را دریافت می‌کند.

^۸ سوم، کاهنان یهودی که هدایا را دریافت می‌کنند، انسانهای فانی هستند. اما ملک صادق که این هدیه را گرفت، مطابق کتاب آسمانی همواره به زندگی ادامه می‌دهد.^۹ چهارم، حتی می‌توان گفت که «لاوی»، که جد همه کاهنان یهود بود، از طریق ابراهیم، به ملک صادق هدیه داد؛^{۱۰} زیرا زمانی که ملک صادق به دیدار ابراهیم آمد، گرچه لاوی هنوز بدنیا نیامده بود، اما می‌توان گفت در این وقت در داخل بدن ابراهیم بود.

^{۱۱} پنجم، اگر کاهنان یهود، و شریعتی که به ایشان سپرده شده بود، می‌توانستند انسان را رستگار سازند، دیگر چه نیازی بود که خدا مسیح را بفرستد، آن هم در مقام کاهنی همپایه ملک صادق؟ و چرا بجای او، دیگری را نفرستاد که مانند سایر کاهنان، همپایه هارون، برادر موسی باشد؟

^{۱۲} و ^{۱۳} و ^{۱۴} بعلاوه، زمانی که خدا کاهنی از نوع دیگر می‌فرستد، باید شریعت و حکم و روش خود را نیز در این خصوص تغییر دهد، تا این امر میسر گردد. چنانکه همه می‌دانیم، مسیح از قبیله کاهنان یعنی قبیله «لاوی» نبود، بلکه به قبیله «یهودا» تعلق داشت که برای کار کاهنی انتخاب نشده بود، و موسی هیچگاه چنین خدمتی را به قبیله یهودا محول نکرده بود.

قسم خدا برای مقام کاهنی مسیح

^{۱۵} پس بطور واضح می‌بینیم که خدا، حکم و روش خود را تغییر داد؛ زیرا مسیح که کاهن اعظم جدید و همپایه ملک صادق است،^{۱۶} مطابق شریعت و روش سابق از طایفه لاوی نبود؛ او بر اساس قدرتی کاهن شد که از حیات بی‌پایان جاری است.

^{۱۷} در «زبور داود» نیز به همین موضوع اشاره شده؛ در آنجا به مسیح می‌گوید: «تو تا ابد کاهن هستی، کاهنی همپایه ملک صادق.»

^{۱۸} بلی، شریعت و روش سابق کاهنی، که بر اساس اصل و نسب بود، ملغی شد زیراکاری از پیش نمی‌برد و سست‌تر از آن بود که بتواند به کسی امید نجات ببخشد،^{۱۹} و هرگز نتوانست کسی را واقعاً با خدا آشتی دهد. اما اکنون ما امید بهتری داریم، زیرا مسیح ما را مقبول خدا گردانیده است. بنابراین، می‌توانیم به خدا نزدیک شویم.

^{۲۰} در مورد مسیح، خدا قسم خورد که همیشه کاهن باشد.^{۲۱} در مورد سایر کاهنان، خدا هرگز قسم به میان نیاورد. اما در مورد مسیح، آمده است که «خداوند قسم خورده و تغییر اراده نخواهد داد، که تو تا ابد کاهن هستی.»^{۲۲} بر اساس این قسم خدا، مسیح می‌تواند موفقیت این عهد و پیمان جدید و بهتر را برای همیشه تضمین کند.

^{۲۳} در آن روش و پیمان قدیم، تعداد کاهنان می‌بایست زیاد باشد، تا بعد از مرگ کاهنی، کاهن دیگری بتواند برای ادامه خدمت، جایگزین او شود.^{۲۴} اما عیسی، از آنجا که تا ابد زنده است، برای همیشه کاهن می‌باشد و نیازی به جانشین ندارد.^{۲۵} بنابراین، قادر است همه آنانی را که بوسیله او به حضور خدا می‌آیند، بطور کامل نجات بخشد؛ و چون همیشه زنده است، پیوسته در حضور خدا برای ما وساطت می‌کند و این حقیقت را یادآور می‌گردد که تاوان گناهان ما را به بهای خون خود پرداخته است.

^{۲۶} این درست همان کاهن اعظمی است که ما نیاز داریم؛ زیرا او پاک و بی‌عیب و بی‌گناه و از گناهکاران جدا می‌باشد و در آسمان از مقامی پرافتخار برخوردار است.^{۲۷} او هرگز احتیاج ندارد مانند سایر کاهنان، هر روز ابتدا برای گناهان خود و بعد برای گناهان قوم، قربانی کند؛ زیرا وقتی بر روی صلیب، خود را در راه ما قربانی کرد، برای همیشه به تمام قربانی‌ها پایان داد.^{۲۸} کاهنان اعظم که مطابق شریعت موسی به این مقام می‌رسند، افرادی ضعیف می‌باشند که نمی‌توانند خود را از گناه دور نگاه دارند. اما مدتها بعد از اعطای شریعت، خدا فرزند خود را که برای همیشه کامل می‌باشد، در مقام کاهن اعظم تعیین کرد و در این خصوص سوگند یاد کرد.

مسیح، کاهن اعظم در پیمان جدید

۸ خلاصه، مقصود کلی از این سخنان اینست که ما چنین کاهن اعظمی داریم که در آسمان در کنار تخت خدای متعال نشسته است.^۲ محل خدمت او، پرستشگاه مقدس آسمان یعنی جایگاه واقعی پرستش است که سازنده آن خداوند است، نه انسان.

۳ وظیفه کاهن اعظم اینست که از جانب مردم، هدایا و قربانی‌هایی به حضور خدا تقدیم کند. مسیح نیز بعنوان کاهن اعظم می‌بایست چیزی قربانی نماید.^۴ این قربانی که مسیح به حضور خدا تقدیم کرد، به مراتب برتر از قربانی‌هایی است که کاهنان در این جهان تقدیم می‌کنند. اما با وجود این، اگر عیسی در این جهان می‌بود، نمی‌توانست کاهن باشد، زیرا در اینجا هنوز کاهنانی هستند که به شیوه قدیم، قربانی می‌کنند.^۵ خدمت ایشان در واقع، نمونه و تقلیدی است از امور آسمانی؛ زیرا زمانی که موسی می‌خواست خیمه‌ای را بعنوان محل عبادت بسازد، خدا به او یادآوری فرمود که آن را دقیقاً مطابق نمونه آن خیمه آسمانی بنا کند که در کوه سینا به او نشان داده بود.^۶ اما مسیح، این کاهن آسمانی، خدمتی بس مهم‌تر از این کاهنان بعهدده دارد، زیرا پیمان جدیدی که از سوی خدا برای ما آورد، برتر از آن پیمان قدیمی است و دارای وعده‌هایی به مراتب عالی‌تر می‌باشد.

۷ پیمان قدیمی عملی نبود، زیرا در غیراینصورت لازم نمی‌شد پیمان دیگری جایگزین آن گردد.^۸ خدا پیمان قدیمی را عملی و کافی ندانست، زیرا فرمود: «روزی فرا خواهد رسید که با خاندان اسرائیل و خاندان یهودا، پیمان جدیدی خواهیم بست،^۹ اما نه مانند آن پیمان قدیمی که با اجدادشان بستم، در روزی که دست ایشان را گرفته، از سرزمین مصر بیرون آوردم؛ زیرا ایشان به وظایف خود در آن پیمان عمل نکردند. بنابراین، من نیز آن را فسخ نمودم.^{۱۰} اما اینست آن پیمان جدیدی که در آن روز با خاندان اسرائیل خواهیم بست: احکام خود را در فکر ایشان خواهیم نهاد و در دل ایشان خواهیم نوشت، تا بی‌آنکه سخنی گفته باشم، بدانند از ایشان چه می‌خواهم، و از من اطاعت کنند. آنگاه من خدای ایشان خواهم بود و ایشان قوم من.^{۱۱} در آن زمان، دیگر کسی به همسایه خود

نخواهد گفت، خداوند را بشناس! زیرا همه، از کوچک و بزرگ، مرا خواهند شناخت.^{۱۲} من نیز خطایای ایشان را خواهم بخشید و گناهانشان را دیگر بیاد نخواهم آورد.»

^{۱۳} در اینجا خدا از وعده‌ها و پیمان جدیدی سخن می‌گوید. پس روشن است که پیمان قبلی، کهنه شده است؛ و هر چه که کهنه و قدیمی شود، بزودی از بین خواهد رفت.

پرستشگاه پیمان اول

۹ بهر حال، آن پیمان اول که خدا با قوم خود بست، با مقرراتی برای عبادت و محلی برای پرستش همراه بود. این محل پرستش، خیمه‌ای بود ساخته دست انسان. این خیمه از دو قسمت تشکیل می‌شد. در قسمت اول که «جایگاه مقدس» نام داشت، شمعدان طلائی، میز و نان مقدس قرار می‌گرفت.^۳ قسمت دوم، «مقدس‌ترین جایگاه» نامیده می‌شد و پرده‌ای آن را از قسمت اول جدا می‌کرد.^۴ در این جایگاه، یک آتشدان طلائی و «صندوق عهد» قرار داشت. روکش داخلی و بیرونی این صندوق از طلای خالص بود. داخل صندوق، دو لوح سنگی قرار داشت که بر روی آنها «ده فرمان» خدا حک شده بود. یک ظرف طلائی پر از «من» نیز در آن صندوق بود. «من» همان نانی است که خدا در بیابان هر روز به بنی اسرائیل می‌داد. همچنین، عصای هارون نیز که روزگاری شکوفه آورده بود، در این صندوق گذاشته شده بود.^۵ سرپوش صندوق عهد، «تخت رحمت» نامیده می‌شد. بالای تخت رحمت، مجسمه دو فرشته قرار داشت که بالهایشان را برفراز تخت گسترده بودند. این دو فرشته که «کروبی» نام داشتند، نماینده جلال خدا بودند. تمام اینها، معانی خاصی دارند که الان فرصت نیست به شرح آنها پردازم.

^۶ بهر حال، این وسایل به این ترتیب قرار می‌گیرند و کاهنان نیز برای انجام وظایف خود، هر روز وارد قسمت اول پرستشگاه می‌شوند.^۷ اما به قسمت دوم، فقط کاهن

اعظم می‌تواند وارد شود، آن هم فقط سالی یک بار! او همراه خود مقداری خون قربانی به داخل می‌برد و بر تخت رحمت می‌پاشد، تا گناهان خود و گناهان قوم اسرائیل را کفاره کند.

اما روح‌القدس از طریق تمام این ترتیبات، این نکته را به ما خاطر نشان می‌سازد که مطابق شریعت و روش قدیم، تا زمانی که قسمت اول پرستشگاه برپاست، مردم عادی هیچگاه نخواهند توانست وارد مقدس‌ترین جایگاه گردند.^۹ امروز، از این موضوع می‌توانیم درس مهمی فرا بگیریم. طبق شریعت و روش قدیم، مردم هدایا و قربانی‌ها تقدیم می‌کنند، اما هیچیک از اینها قادر نیست دل عبادت‌کننده را از آلودگی‌ها پاک سازد؛^{۱۰} زیرا این شریعت فقط با تشریفات ظاهری سروکار دارد و به مسایلی نظیر خوردن و نوشیدن و غسل و طهارت و نظایر آن می‌پردازد. مردم نیز موظف بوده‌اند به این دستورات عمل نمایند و با آنها سر کنند تا زمانی که مسیح ظهور نماید و از جانب خدا راه و روش جدید و بهتری بیاورد.

خون مسیح و پیمان جدید

^{۱۱} سرانجام، مسیح در مقام کاهن اعظم و عطا کننده برکاتی که نصیب ما شده است، ظاهر شد. او وارد خیمه عالیترو و کاملتر آسمان گردید، خیمه‌ای که نه ساخته دست انسان است و نه جزو عالم مخلوق.^{۱۲} او یکبار برای همیشه به مقدس‌ترین جایگاه وارد شد و خون قربانی را بر تخت رحمت پاشید، اما نه خون بز یا گوساله، بلکه خون خود را، که با آن نجات ابدی ما را فراهم ساخت.

^{۱۳} اگر مطابق شریعت و روش قدیم، خون گاو و بز و خاکستر گوساله می‌توانست بدن انسان را ظاهراً از آلودگی گناه پاک سازد،^{۱۴} چقدر بیشتر خون مسیح، زندگی و قلب ما را دگرگون خواهد ساخت. قربانی مسیح ما را از شریعت و احکام بی‌روح سابق رهایی می‌دهد و در ما این میل را ایجاد می‌کند که با اشتیاق قلبی خدا را خدمت کنیم. زیرا مسیح نیز که کامل و بدون گناه بود، به کمک روح پاک و ابدی خدا، خود را با کمال میل به خدا تقدیم کرد تا در راه گناهان ما فدا شود.

^{۱۵} به این ترتیب، مسیح با این پیمان جدید آمد تا تمام کسانی که از جانب خدا دعوت شده‌اند، بتوانند بسوی او آمده، برکات ابدی موعود را بیابند؛ زیرا مسیح در راه گناهان

ایشان فدا شد تا ایشان را از مجازات گناهی که در چارچوب شریعت قدیم مرتکب شده‌اند، آزاد سازد.

^{۱۶} زمانی که وصیتی از کسی باقی می‌ماند، پیش از آنکه ارث تقسیم شود، باید ابتدا فوت وصیت کننده ثابت گردد. ^{۱۷} بعبارت دیگر، وصیت نامه فقط بعد از مرگ وصیت کننده اعتبار می‌یابد، و تا زمانی که او زنده است، هیچیک از وارثین نمی‌تواند سهم خود را دریافت کند.

^{۱۸} به همین دلیل، حتی پیش از آنکه پیمان قدیم به مرحله اجرا درآید، به نشان جانبازی مسیح، خون پاشیده شد. ^{۱۹} به این ترتیب که موسی ابتدا تمام احکام خدا را به قوم اسرائیل اعلام کرد؛ سپس خون گوساله‌ها و بزها را گرفت و با آب و گیاه زوفا و پشم قرمز، بر کتاب تورات و بر سر مردم پاشید، ^{۲۰} و گفت: «این خون، نشان آن عهد و پیمانی است که خدا عطا کرده و می‌خواهد از آن اطاعت نماید.» ^{۲۱} سپس به همان صورت، بر خیمه مقدس و تمام وسایلی که در مراسم عبادت بکار می‌رفت، خون پاشید. ^{۲۲} در واقع می‌توان گفت که مطابق پیمان اول، تقریباً همه چیز بوسیله خون پاک می‌گردد و بدون ریختن خون، هیچ گناهی بخشیده نمی‌شود.

^{۲۳} به همین دلیل، خیمه مقدس زمینی و متعلقات آن، که نمونه و سایه‌ای از چیزهای آسمانی بود، می‌بایست همه با خون حیوانات پاک گردند. ^{۲۴} زیرا مسیح به خود آسمان داخل شد تا از جانب ما در پیشگاه خدا حاضر باشد. بلی، او وارد پرستشگاه زمینی نشد، چون این فقط نمونه‌ای از آن پرستشگاه آسمانی است. ^{۲۵} در ضمن، او خود را بارها قربانی نکرد، برخلاف آنچه که کاهن اعظم بر روی زمین انجام می‌دهد؛ زیرا کاهن اعظم هر سال خون حیوانات قربانی را در مقدس‌ترین جایگاه تقدیم می‌کند. ^{۲۶} اگر چنین چیزی لازم می‌بود، مسیح مجبور می‌شد از ابتدای عالم تا حال دائماً جان خود را فدا کند. اما چنین نیست. مسیح یک بار و برای همیشه در اواخر عالم آمد تا جان خود را در راه ما فدا کند و تا ابد قدرت گناه را ریشه کن سازد. ^{۲۷} و درست همانگونه که به حکم خداوند، انسان یک بار می‌میرد و بعد از آن نوبت داوری می‌رسد، ^{۲۸} مسیح نیز فقط یک بار جان خود را

فدا کرد تا بعنوان قربانی، گناهان بسیاری را پاک کند. اما بار دیگر خواهد آمد تا آنانی را که با صبر و اشتیاق چشم براه او هستند، نجات بخشد.

خون مسیح، پاک‌کننده قطعی گناه

۱۰ شریعت و تشریفات مذهبی یهود فقط نمونه‌ای نارساست از برکاتی که بنا بود مسیح برای ما به ارمغان بیاورد. مطابق این شریعت، هر ساله حیوانی قربانی می‌شود، اما این قربانی به هیچ وجه قادر نیست آنانی را که پایبند احکام شریعت هستند، رستگار سازد.^۲ زیرا اگر قدرت چنین کاری را داشت، یک قربانی کافی می‌بود تا نذرکننده، یک بار و برای همیشه، پاک شود و دیگر احساس تقصیر و گناه نکند.^۳ در حالیکه می‌بینیم این قربانی‌ها همه ساله، بجای آنکه وجدان مردم را آسوده کند، خاطره تلخ نافرمانی‌ها و گناهانشان را به یادشان می‌آورد.^۴ زیرا محال است که خون گاوها و بزها واقعاً لکه‌های گناه را پاک سازد.

^۵ به همین جهت بود که وقتی مسیح به این جهان می‌آمد، گفت: «ای خدا، خون گاو و بز نمی‌تواند تو را خشنود سازد تا گناه انسان را بیخشایی. پس این بدن را برای من مهیا ساختی تا همچون قربانی بر قربانگاه تو فدا کنم.^۶ از قربانی کردن حیوانات راضی نبودی، یعنی آن حیواناتی که برای کفاره گناه، در حضورت ذبح می‌کردند و می‌سوزاندند.^۷ پس گفتم: اینک آمده‌ام تا اراده تو را بجا آورم؛ آمده‌ام تا مطابق پیشگویی کتاب آسمانی، جان خود را فدا سازم.»

^۸ بعد از آنکه مسیح فرمود که خدا از قربانی‌های گوناگون و هدایایی که طبق شریعت و روش قدیم تقدیم می‌شود، راضی نیست،^۹ چنین گفت: «اینک آمده‌ام تا جان خود را فدا سازم.»

به این ترتیب، روش سابق را لغو می‌کند تا روش جدیدی بنیاد نهد.^{۱۰} طبق این روش و طرح جدید، مسیح یک بار جان خود را در راه ما فدا کرد تا ما را ببخشد و پاک نماید.^{۱۱} مطابق شریعت و روش سابق، کاهنان هر روز در مقابل قربانگاه می‌ایستند و قربانی‌هایی تقدیم می‌کنند که هرگز نمی‌توانند گناهان را برطرف نمایند.^{۱۲} اما مسیح خود را فقط یک بار بعنوان قربانی به خدا تقدیم کرد تا گناهان را بیامرزد؛ و پس از

آن، در بالاترین مکان عزت و افتخار، بدست راست خدا نشست،^{۱۳} و منتظر است تا دشمنانش به زیر پایهای او افکنده شوند.^{۱۴} او با یک قربانی، همه آنانی را که از گناهانشان پاک می‌شوند، تا ابد کامل می‌گرداند.

^{۱۵} روح القدس نیز این را تصدیق کرده، می‌فرماید: ^{۱۶} «اینست آن پیمان جدیدی که در آن روز با خاندان اسرائیل خواهم بست: احکام خود را در فکر ایشان خواهم نهاد و در دل ایشان خواهم نوشت، تا بی‌آنکه سخنی گفته باشم، بدانند از ایشان چه می‌خواهم، و از من اطاعت کنند.»^{۱۷} سپس اضافه کرده، می‌فرماید: «خطایای ایشان را خواهم بخشید و گناهانشان را دیگر بیاد نخواهم آورد.»^{۱۸} پس حال که گناهان ما بطور دائمی بخشیده و فراموش شده است، دیگر چه نیازی است که برای آمرزش گناهان، بار دیگر قربانی تقدیم کنیم؟

هوشیاری برای حفظ نجات

^{۱۹} بنابراین، ای برادران عزیز، اکنون می‌توانیم به سبب خون عیسی، مستقیم وارد مقدس‌ترین جایگاه شده، به حضور خدا برویم؛^{۲۰} زیرا زمانی که بدن مسیح بر روی صلیب پاره شد، در واقع پرده مقدس‌ترین جایگاه خانه خدا نیز پاره شد؛ و به این ترتیب او راهی تازه و حیات‌بخش برای ما گشود تا ما را بحضور مقدس خدا برساند.

^{۲۱} پس حال که اداره امور خاندان الهی، به عهده این کاهن بزرگ ماست،^{۲۲} بیایید با دلی پاک، مستقیماً به حضور خدا برویم، و یقین کامل داشته باشیم که او ما را می‌پذیرد، زیرا خون مسیح بر ما پاشیده شده و ما را پاک ساخته؛ بدنهایمان نیز با آب پاک شسته شده است.^{۲۳} اکنون می‌توانیم منتظر نجاتی باشیم که خدا وعده داده است، و می‌توانیم بدون هیچگونه تردیدی به همه بگوییم که نجات یافته‌ایم، زیرا خدا به همه وعده‌های خود عمل خواهد فرمود.

^{۲۴} حال، به پاس آن همه لطفی که خدا در حق ما کرده است، بیایید یکدیگر را به محبت کردن و به انجام اعمال نیک تشویق و ترغیب نماییم.^{۲۵} و نیز چنانکه برخی را عادت است، از حضور در مجالس عبادت کلیسایی غافل نشوید، بلکه یکدیگر را تشویق کنید، بخصوص در این روزها که بازگشت مسیح نزدیک می‌شود.^{۲۶} زیرا اگر

کسی پس از پی بردن به حقیقت آمرزش گناهان، عمداً از خدا رویگردان شده، بسوی زندگی گناه‌آلود برود، چنین گناهی با خون مسیح پاک نخواهد شد و راهی برای فرار از مجازات آن وجود نخواهد داشت.^{۲۷} بلی، راهی نیست جز بسر بردن در انتظار مجازاتی وحشتناک، و نزول خشم و غضب الهی که دشمنان او را نابود خواهد ساخت.^{۲۸} هر که احکام موسی را بشکنند، به شهادت دو یا سه نفر، بدون ترحم کشته می‌شود.^{۲۹} پس چه مجازات وحشتناکتری در انتظار کسانی خواهد بود که فرزند خدا را تحقیر می‌کنند، و خونی را که نشان عهد خدا و پاک‌کننده گناهان ایشان است، بی‌ارزش می‌شمارند، و به روح‌القدس که عطا کننده رحمت الهی است، بی‌احترامی می‌نمایند.

^{۳۰} زیرا او را می‌شناسیم که گفت: «انتقام را من می‌گیرم؛ مکافات را من می‌دهم!» و همچنین فرمود: «من قوم خود را داوری خواهم فرمود.»^{۳۱} برای کسانی که چنین گناهی کرده باشند، افتادن به دستهای خدای زنده بسیار وحشتناک خواهد بود!^{۳۲} هیچگاه از یاد نبرید آن روزها را که نور مسیح به تازگی دلتان را روشن ساخته بود؛ زیرا در آن زمان گر چه زحمات و رنجهای بسیاری بر شما وارد آمد، اما شما همه را تحمل کردید و به خداوند وفادار ماندید.^{۳۳} بلی، شما بارها مورد استهزا و ضرب و شتم قرار گرفتید، و یا شریک درد آنانی بودید که به چنین زحماتی دچار می‌شدند؛^{۳۴} با زندانیان نیز همدردی می‌کردید؛ و به هنگام غارت اموالتان، شاد بودید، زیرا می‌دانستید که در آسمان چیزهای بهتری در انتظار شماست که تا ابد از بین نخواهد رفت.^{۳۵} پس به هر قیمتی که شده، ایمانتان را به خداوند از دست ندهید، زیرا پاداش عظیمی در انتظار شماست!^{۳۶} اگر می‌خواهید که خدا به وعده خود وفا کند، لازم است که شما نیز با کمال صبر و بردباری، خواست خدا را انجام دهید.^{۳۷} زیرا همانطور که کلام خدا می‌فرماید، بازگشت او چندان دور نیست.^{۳۸} پس آنانی که از بوسیله ایمان نجات یافته‌اند، با ایمان نیز به زندگی ادامه دهند و در هر امری به خدا توکل نمایند. زیرا اگر به عقب برگردند، خدا از ایشان خشنود نخواهد شد.^{۳۹} ولی ما هرگز از خدا برنگشته‌ایم تا به چنان سرنوشت تلخی دچار شویم، بلکه ایمانمان را حفظ کرده‌ایم و این ایمان، نجات جانمان را تضمین می‌کند.

ایمان چیست؟

۱۱ حال، ببینیم ایمان چیست. ایمان یعنی اطمینان داشتن به اینکه آنچه امید داریم، واقع خواهد شد؛ ایمان یعنی یقین داشتن به آنچه اعتقاد داریم، هرچند قادر به دیدنش نمی‌باشیم. ^۲مردان خدا در زمان قدیم، بسبب ایمانشان بود که مورد پسند خدا واقع شدند.

^۳با ایمان به وجود خداست که می‌دانیم زمین و آسمان، و در حقیقت همه چیز، بدستور خدا ساخته شده‌اند؛ و همه اینها از چیزهای نادیدنی به وجود آمده‌اند. ^۴از راه ایمان بود که هابیل دستور خدا را اطاعت کرد و هدیه‌ای به خدا تقدیم نمود که بیشتر از هدیه قائن سبب رضایت او گردید. خدا با قبول هدیه هابیل، نشان داد که او را مورد لطف و عنایت خود قرار داده است. و اکنون، با اینکه هزاران سال از دوران هابیل می‌گذرد، اما هنوز هم می‌توانیم درسهای بسیاری از زندگی او درباره ایمان به خدا بیاموزیم.

^۵خنوخ نیز به خدا ایمان داشت. به همین جهت، بدون اینکه طعم مرگ را بچشد، خدا او را به نزد خود برد. او ناگهان ناپدید شد، زیرا خدا او را از این جهان به عالم دیگر منتقل ساخت. پیش از آن، خدا فرموده بود که از خنوخ خشنود است. ^۶اما خشنود ساختن خدا بدون ایمان و توکل به او محال است. هر که می‌خواهد بسوی خدا بیاید، باید ایمان داشته باشد که خدا هست و به آنانی که با دلی پاک در جستجوی او هستند، پاداش می‌دهد.

^۷نوح، یکی دیگر از کسانی است که به خدا ایمان داشت. وقتی خدا به او فرمود که سرنوشت هولناکی در انتظار مردم بی‌ایمان است، او سخن خدا را باور کرد. با اینکه هنوز هیچ نشانه‌ای از طوفان نبود، اما او بدون فوت وقت، یک کشتی ساخت و خانواده خود را نجات داد. ایمان نوح، در نقطه مقابل گناه و بی‌ایمانی مردم دنیا قرار داشت، مردمی که حاضر نبودند خدا را اطاعت کنند. در اثر همین ایمان بود که نوح مقبول خدا گردید.

^۸ابراهیم نیز بخاطر ایمانی که به خدا داشت، دعوت او را اطاعت کرد و بسوی سرزمینی که خدا وعده‌اش را داده بود، براه افتاد. او بدون آنکه بداند به کجا

می‌رود، شهر و دیار خود را ترک گفت؛^۹ حتی وقتی به سرزمین موعود رسید، مانند یک رهگذر در خیمه‌ها زندگی می‌کرد. اسحاق و یعقوب نیز که همین وعده را از خدا یافته بودند، مانند او در خیمه‌ها زندگی خود را سپری می‌کردند.^{۱۰} ابراهیم با اطمینان کامل، در انتظار روزی بود که خدا او را به آن شهر مستحکم و جاودان ببرد، شهری که طراح و سازنده‌اش خود خداست.

^{۱۱} همسر او سارا نیز به خدا ایمان داشت و بدلیل همین ایمان، قدرت یافت تا باردار شود، گرچه بسیار سالخورده بود؛ زیرا او پی برده بود که خدا قادر است به وعده‌ای که به او داده، وفا کند.^{۱۲} بنابراین، از ابراهیم، یعنی از کسی که دیگر قادر به تولید مثل نبود، نسلهایی بوجود آمد که همچون ستارگان آسمان و شنهای کنار دریا، بیشمار بودند.

^{۱۳} این مردان ایمان، همه مُردند بدون آنکه تمام وعده‌های خدا را دریافت کنند، اما آنها را از دور دیده، به امید دریافتشان شاد شدند. آنان اذعان می‌داشتند که این دنیای زودگذر خانه واقعی ایشان نیست، بلکه در این دنیا، رهگذر و غریب هستند.^{۱۴} در واقع، کسانی که چنین اذعان و اعترافی می‌کنند، نشان می‌دهند که در انتظار خانه و وطنی واقعی در آسمان می‌باشند.^{۱۵} درضمن، اگر مایل بودند به خانه و کاشانه خود یعنی چیزهای فریبنده این دنیا بازگردند، قطعاً فرصت چنین کاری را می‌داشتند؛^{۱۶} اما ایشان مایل به بازگشت به عقب نبودند، و به امور این دنیا دلبستگی نداشتند، بلکه علاقه و توجهشان به وطن آسمانی بود. بنابراین خدا شرمنده نیست که خدای ایشان نامیده شود، زیرا شهری در آسمان برای ایشان تدارک دیده است.

^{۱۷} زمانی که خدا ابراهیم را در بوته آزمایش قرار داد و از او خواست تا پسرش اسحاق را قربانی کند، او بسبب ایمانی که به خدا داشت، حاضر شد دستور خدا را اطاعت نماید. با اینکه او درباره اسحاق وعده‌هایی از خدا دریافت کرده بود، اما آماده شد تا او را قربانی کند؛^{۱۸} بلی، همان اسحاق را که خدا وعده داده بود از طریق او نسلی برای ابراهیم بوجود بیاورد.^{۱۹} زیرا ابراهیم ایمان داشت که حتی اگر اسحاق بمیرد، خدا قادر است او را زنده سازد. در واقع، همینطور نیز شد، زیرا اسحاق از دیدگاه ابراهیم محکوم به مرگ بود، اما عمر دوباره یافت.

^{۲۰} در اثر ایمان بود که اسحاق می‌دانست خدا در آینده، دو پسرش، یعقوب و عیسو را برکت خواهد داد.

^{۲۱} این ایمان بود که باعث شد یعقوب، به هنگام پیری و در آستانه رحلت، در حالیکه بر عصای خود تکیه زده بود، دعا کند و هر دو پسر یوسف را برکت دهد.

^{۲۲} در اثر ایمان بود که یوسف پیش از وفات خود، با اطمینان اعلام کرد که روزی خدا قوم اسرائیل را از سرزمین مصر بیرون خواهد برد. او بقدری یقین داشت که از قوم خود قول گرفت که به هنگام رفتن، استخوانهای او را نیز با خود ببرند.

^{۲۳} والدین موسی نیز به خدا ایمان داشتند. از این جهت، چون دیدند که خدا فرزندی به ایشان عطا کرده که با کودکان دیگر فرق دارد، یقین حاصل کردند که خودش او را حفظ خواهد نمود. بنابراین، با اینکه پادشاه دستور داده بود که همه نوزادان پسر را به رودخانه بیندازند، ایشان بدون ترس کودک را سه ماه پنهان کردند.

^{۲۴} در اثر ایمان بود که موسی، وقتی بزرگ شد، نخواست در کاخ فرعون بماند و نوه او نامیده شود. ^{۲۵} او ترجیح می‌داد همراه با خلق رنج‌دیده خدا متحمل مشقات شود، تا اینکه در کاخ سلطنتی، چند روزی از گناه لذت ببرد. ^{۲۶} در نظر او تحمل زحمت و ننگ در راه مسیح، بسیار با ارزشتر از تمام خزاین و گنجهای مصر بود. زیرا او چشم انتظار آن پادشاه بزرگی بود که خدا وعده داده بود. ^{۲۷} بخاطر ایمان به خدا بود که او بدون ترس از غضب پادشاه، مصر را ترک گفت و استوار به پیش رفت، همچون کسی که خدای نادیده را در مقابل دیدگان خود دارد. ^{۲۸} او چون ایمان داشت که خدا قوم خود را نجات خواهد داد، بدستور خدا به قوم اسرائیل امر کرد که هر خانواده، بره‌ای ذبح کند و خون آن را بر سردر خانه خود بپاشد تا فرشته مرگ که پسران ارشد مصریان را می‌کشت، به پسر ارشد آن خانه صدمه‌ای نرساند.

^{۲۹} قوم اسرائیل نیز به خدا ایمان آوردند و به سلامت از میان دریای سرخ عبور کردند، گویی از زمین خشک رد می‌شدند. اما وقتی مصریان بدنبالشان آمدند و قصد عبور نمودند، همگی غرق شدند.

^{۳۰} در اثر ایمان بود که حصار شهر اریحا، پس از آنکه قوم اسرائیل بدستور خدا هفت روز آن را دور زدند، فرو ریخت. ^{۳۱} اما در آن میان راحاب فاحشه، همراه اهالی اریحا کشته نشد، زیرا به خدا و به قدرت او ایمان داشت و از فرستادگان قوم خدا به گرمی پذیرایی کرد؛ اما دیگران حاضر نشدند خدا را اطاعت کنند.

^{۳۲} دیگر چه نمونه‌ای بیاورم؟ زیرا وقت مجال نمی‌دهد که از ایمان جدعون، باراق، سامسون، یفتاح، داود، سموئیل و انبیای دیگر سخن گویم. ^{۳۳} ایشان همگی به خدا ایمان داشتند؛ به همین جهت توانستند در جنگها پیروز شوند، ممالک را تسخیر کنند، عدالت را در مملکت خود اجرا نمایند، و وعده‌های خدا را دریافت کنند. ایشان در چاه شیران آسیبی ندیدند، ^{۳۴} و در میان شعله‌های آتش نسوختند. با ایمانی که داشتند از خطر شمشیر جان سالم بدر بردند، و پس از درماندگی و بیماری، نیروی تازه یافتند؛ در جنگ نیز با شجاعت، تمام سپاهیان دشمن را تارومار کردند. ^{۳۵} زنان به نیروی ایمان، عزیزان از دست رفته خود را زنده در آغوش کشیدند.

اما عده‌ای دیگر از مؤمنین نیز بودند که تا سرحد مرگ شکنجه و آزار دیدند و ترجیح دادند بمیرند تا اینکه به خدا خیانت ورزند و آزاد شوند. زیرا خاطر جمع بودند که پس از مرگ، آزادی واقعی و جاودانی نصیبشان خواهد شد. ^{۳۶} بعضی شلاق خورده، مورد تمسخر قرار گرفتند؛ بعضی دیگر در سیاه‌چالها به زنجیر کشیده شدند. ^{۳۷} برخی سنگسار شدند و برخی دیگر با اره دو پاره گشتند. به بعضی وعده آزادی داده شد، به شرط آنکه ایمان خود را انکار کنند، و چون نکردند با شمشیر کشته شدند. ^{۳۸} آنانی که جهان لایقشان نبود، در پوست گوسفند و بز، در کوه‌ها و بیابانها سرگردان شدند، و در غارها و چاه‌ها خود را پنهان کردند، و گرسنگی و بیماری و دربدری کشیدند.

^{۳۹} این انسانهای مؤمن، با اینکه بسبب ایمانشان مقبول خدا واقع شدند، اما هیچیک برکات موعود خدا را نیافتند. ^{۴۰} زیرا خدا می‌خواست که ایشان منتظر بمانند تا همراه ما به آن برکات بهتری برسند که او برای ما در نظر گرفته است.

دعوت به صبر و پایداری

پس حال که در این میدان مسابقه، چنین گروه انبوهی از ایمانداران را داریم که برای تماشای ما گرد آمده‌اند، بیایید هر آنچه را که سبب کُندی یا عقب افتادن ما در این مسابقه می‌شود، از خود دور کنیم، و با صبر و شکیبایی در این میدان بسوی هدف بدویم؛^۲ و برای پیروزی در این مسابقه روحانی، به عیسی چشم بدوزیم که چنین ایمانی را در قلب ما ایجاد کرده و آن را کامل خواهد ساخت. زیرا او خود نیز در همین مسیر، صلیب، و خفت و خواری آن را تحمل کرد، چون می‌دانست در پی آن، خوشی و شادی عظیمی نصیبش خواهد شد. به همین جهت، اکنون در جایگاه افتخار، یعنی در دست راست تخت خدا نشسته است.

پس اگر می‌خواهید در این مسابقه خسته و دلسرد نشوید، به صبر و پایداری مسیح بیندیشید، به او که از سوی گناهکاران مصیبت‌ها کشید.^۳ از این گذشته، شما تاکنون در مقابل گناه و وسوسه‌های شیطان تا پای جان مقاومت نکرده‌اید.^۴ گویا بکلی از یاد برده‌اید که کلام خدا برای تشویق شما فرزندان خدا، چه می‌گوید. کلام خدا می‌فرماید: «پسرم، هرگاه خداوند تو را تنبیه کند، دلگیر نشو، و هرگاه اشتباهات تو را خاطر نشان سازد، دلسرد نشو.^۵ زیرا اگر تو را تأدیب می‌کند، به این علت است که دوستت دارد، و اگر تو را تنبیه می‌نماید، به این دلیل است که فرزند او هستی.»

کدام پسر است که پدرش او را تنبیه نکند؟ در واقع، خدا همان رفتاری را با شما می‌کند که هر پدر مهربانی با فرزندش می‌کند. پس، بگذارید خدا شما را تأدیب نماید.^۶ اما اگر خدا هرگز شما را تأدیب و تنبیه نکند، معلوم می‌شود که اصلاً فرزند او نیستید، زیرا هر پدری فرزندش را تنبیه می‌کند.

ما در این دنیا به پدرانمان که ما را تنبیه می‌کنند، احترام می‌گذاریم؛ پس چقدر بیشتر باید به تأدیب پدر روحانی مان خدا، تن در دهیم تا حیات واقعی را بیابیم.^۷ پدران ما به صلاحدید خود در دوران کوتاه کودکی مان، ما را تأدیب می‌کردند. اما تأدیب خدا برای خیر و صلاح ماست، تا مانند او پاک و مقدس گردیم.^۸ تنبیه شدن خوشایند نیست، بلکه دردناک است. اما نتیجه آن، زندگی پاک و صفات پسندیده است که بعد از آن ظاهر خواهد شد.

بنابراین، دستهای خسته خود را بکار گیرید، بر پایهای سست و لرزان خود محکم بایستید،^۹ و برای پایهای خود، راهی راست و هموار بسازید، تا آنانی که

بدنبال شما می‌آیند، حتی اگر ناتوان و لنگ باشند، نیفتند و صدمه نینند، بلکه قوت خود را باز یابند.

هشدار در مورد بی‌توجهی به امور الهی

^۴ بکوشید تا با همه مردم در صلح و صفا بسر برید، و دلی پاک و زندگی مقدسی داشته باشید، زیرا تا پاک و مقدس نباشید، خداوند را نخواهید دید. ^۵ مواظب باشید مبادا کسی از شما از خدا دور شود. دقت کنید تلخی در میان شما ریشه ندواند، زیرا باعث اضطراب شده، به زندگی روحانی بسیاری لطمه خواهد زد. ^{۱۶} همچنین، مراقب باشید کسی گرفتار زنا و بی‌عفتی نشود و یا در مورد امور الهی لاقید نگردد، مانند عیسو برادر بزرگ یعقوب که حق ارشادی خود را به یک کاسه آش فروخت! ^{۱۷} و بعد از آن، وقتی خواست حق خود را بازپس گیرد، هر چه اشک ریخت، موفق نشد، چون دیگر دیر شده بود و پشیمانی فایده‌ای نداشت. بنابراین، از این واقعه درس عبرت بگیرید و مواظب خودتان باشید.

^{۱۸} بلی، دقت کنید زیرا شما با مسائلی سروکار دارید که بسیار بالاتر از مسائلی است که قوم اسرائیل با آن مواجه بودند. هنگامی که خداوند در کوه سینا، احکام خود را به قوم اسرائیل عطا می‌کرد، ایشان با شعله‌های آتش، تاریکی و ظلمت کامل، طوفان هولناک، ^{۱۹} و صدای سهمگین شیپور مواجه شدند. صدایی نیز که با ایشان سخن می‌گفت، حاوی پیامی چنان هراس‌انگیز بود که از خدا التماس کردند که دیگر چیزی نگوید، ^{۲۰} زیرا قادر نبودند این دستور را تحمل کنند که فرموده بود: «حتی اگر حیوانی به کوه نزدیک شود، باید سنگسار گردد.» ^{۲۱} موسی نیز چنان از آن منظره ترسیده بود که می‌لرزید!

^{۲۲} اما سروکار شما با این امور نیست؛ شما به چنین کوهی نزدیک نشده‌اید، بلکه مستقیماً به کوه صهیون و به شهر خدای زنده یعنی اورشلیم آسمانی آمده‌اید. شما وارد محفل شاد گروه بیشماری از فرشتگان شده‌اید. ^{۲۳} شما به کلیسایی قدم گذاشته‌اید که نام اعضای آن، در آسمان ثبت شده است. شما به حضور خدایی آمده‌اید که داور همه است؛ به روحهای نجات‌یافتگانی نزدیک شده‌اید که در آسمان به مرحله کمال رسیده‌اند. ^{۲۴} به حضور عیسی آمده‌اید که آورنده این پیمان جدید

می‌باشد؛ شما بسوی خون او آمده‌اید که مانند خون هابیل طالب انتقام نیست، بلکه به روی ما پاشیده شده تا گناهانمان را بشوید.

^{۲۵} پس مواظب باشید که از او که با شما سخن می‌گوید، اطاعت نمایید. زیرا اگر قوم اسرائیل از سخنان موسی که یک پیغام‌آور زمینی بود، سرپیچی کردند و جان سالم بدر نبردند، ما چگونه از مجازات هولناک آینده در امان خواهیم ماند، اگر از کلام خدایی که از آسمان سخن می‌گوید، سرپیچی کنیم؟^{۲۶} هنگامی که خدا از بالای کوه سینا سخن گفت، صدای او زمین را لرزاند. اما او وعده داده و فرموده است: «بار دیگر، نه فقط زمین را، بلکه آسمانها را نیز خواهیم لرزاند.»^{۲۷} منظور او اینست که هر آنچه را که پایه و اساس محکمی ندارد غربال خواهد کرد تا فقط چیزهایی باقی بمانند که تزلزل‌ناپذیر می‌باشند.

^{۲۸} پس حال که ملکوتی تزلزل‌ناپذیر نصیب ما خواهد شد، بیایید خدا را از صمیم قلب سپاس گوئیم و او را چنانکه سزاوار است، با خوف و احترام خدمت نماییم.^{۲۹} زیرا خدای ما آتشی سوزاننده است.

چند اندرز مفید

۱۳ محبت برادرانه را در میان خود ادامه دهید.^۲ فراموش نکنید که با غریبه‌ها مهربان باشید و از ایشان پذیرایی کنید، زیرا بعضی با این کار، بی‌آنکه خودشان متوجه باشند، از فرشته‌ها پذیرایی کرده‌اند.^۳ زندانی‌ها را از یاد نبرید؛ با ایشان طوری همدردی نمایید که گویا خودتان نیز در زندان هستید. در غم و رنج مظلومان شریک باشید، زیرا خودتان می‌دانید که ایشان در چه حالی هستند و چه می‌کشند.^۴ به ازدواج خود و به عهد و پیمانی که بسته‌اید وفادار باشید، و پیوند زناشویی‌تان را از آلودگی دور نگاه دارید، زیرا خدا افراد فاسد و زناکار را حتماً مجازات خواهد کرد.

^۵ از پول دوستی بپرهیزید و به آنچه دارید قانع باشید، زیرا خدا فرموده است: «شما را هرگز تنها نخواهم گذاشت و ترک نخواهم کرد.»^۶ بنابراین، با اطمینان کامل و با جرأت تمام، می‌توانیم بگوئیم: «خداوند گره‌گشا و یاور من است. پس، از انسان خاکی ترسی ندارم؛ او چه می‌تواند به من بکند؟»

^۷ معلمین خود را که کلام خدا را به شما تعلیم داده‌اند و شما را در خصوص امور روحانی راهنمایی کرده‌اند، به یاد داشته باشید. در باره عاقبت کار و زندگی ایشان فکر کنید و بکشید مانند آنان، ایمانی راسخ داشته باشید.

^۸ عیسی مسیح امروز نیز همان است که دیروز بود و هرگز تغییر نخواهد کرد. ^۹ پس فریفته عقاید جدید و عجیب و غریب نشوید. نیروی روحانی، عطیه و فیضی است از جانب خدا، و گر نه با رعایت رسوم مذهبی مربوط به خوردن یا نخوردن برخی خوراکیها، کسی روحاً تقویت نمی‌شود. آنانی نیز که این روش را در پیش گرفته‌اند، هیچ نفعی نبرده‌اند.

^{۱۰} قربانگاه ما صلیب است که بر روی آن، مسیح جان خود را در راه ما قربانی کرد. آنانی که می‌کوشند با اطاعت از تشریفات ظاهری مذهب یهود، نجات یابند، هرگز بهره‌ای از صلیب مسیح نخواهند برد. ^{۱۱} طبق شریعت یهود، کاهن اعظم خون حیوانات قربانی را برای کفاره گناهان به مقدس‌ترین جایگاه می‌برد و بعد لاشه حیوانات بیرون شهر سوزانده می‌شود. ^{۱۲} به همین ترتیب، مسیح نیز برای آنکه گناهان ما را بشوید، بیرون از شهر عذاب کشید و مرد.

^{۱۳} پس، بیایید ما نیز از شهر خارج شده، دیوار هوی^۱ و هوس این دنیا را پشت سر بگذاریم و بسوی او برویم، و مانند او ننگ و عار را بر دوش کشیم. ^۴ زیرا این دنیا، خانه دایمی ما نیست، و ما انتظار می‌کشیم تا به خانه ابدی خود در آسمان برسیم.

^{۱۵} پس به یاری عیسی، و با بیان عظمت نام او، شکرگزاری خود را همچون قربانی به خدا تقدیم نماییم. ^{۱۶} از نیکوکاری و کمک به نیازمندان غافل نشوید، زیرا اینگونه اعمال مانند قربانی‌هایی هستند که خدا را بسیار خشنود می‌سازند. ^{۱۷} از رهبران روحانی خود اطاعت کنید، و هر آنچه می‌گویند با کمال میل انجام دهید، زیرا کار ایشان، مراقبت از جانهای شماست و از این لحاظ در برابر خدا پاسخگو می‌باشند. پس، به گونه‌ای رفتار کنید که ایشان از خدمت خود لذت ببرند، نه اینکه با درد و رنج آن را انجام دهند، زیرا در اینصورت شما نیز رنج خواهید برد.

^{۱۸} برای ما دعا کنید، زیرا وجدان ما پاک است و هرگز نمی‌خواهیم خطایی از ما سر بزند. ^{۱۹} این روزها نیز بطور خاص به دعا‌های شما نیاز دارم تا بتوانم هر چه زودتر نزد شما بازگردم.

^{۲۰} و حال دعا می‌کنم به حضور خدایی که منشاء آرامش است، به حضور خدایی که خداوند ما عیسی را که شبان اعظم گوسفندان است پس از مرگ زنده کرد و با خون او، پیمان ابدی را تأیید نمود؛ ^{۲۱} و از او می‌خواهم که شما را با تمام صفات نیکو مجهز سازد تا اراده او را بجا آورید، و نیز بقدرت عیسی مسیح آنچه را که پسندیده اوست، در ما عملی سازد. شکوه و جلال تا ابد از آن مسیح باد. آمین.

^{۲۲} ای برادران، خواهش می‌کنم به آنچه در این نامه نوشته‌ام، با صبر و حوصله توجه کنید، زیرا نامه کوتاهی است. ^{۲۳} می‌خواهم بدانید که برادر ما «تیموتائوس» از زندان آزاد شده است؛ و اگر زود به اینجا برسد، همراه او به دیدن شما خواهم آمد. ^{۲۴} سلام مرا به همه برادران خود و به سایر مؤمنین برسانید. مسیحیان ایتالیا که در اینجا نزد من می‌باشند، به شما سلام می‌رسانند.

^{۲۵} لطف خدا شامل حال همه شما باد.